

منشأ زبان از دیدگاه قرآن

قدرت جاودانی*

کارشناس ارشد آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۳۰)

چکیده

منشأ زبان راز سربهمه‌ری است که ذهن بسیاری از زبان‌شناسان را درگیر کرده است. مقاله حاضر پس از نقد و بررسی نظریه‌های مطرحه در این زمینه، نظریه جدیدی بر اساس تفسیر و تحلیل علمی آیات قرآن کریم ارائه می‌کند که ترکیب شده دو مورد از نظریه‌های پیشین است. بر مبنای منطق دینی این نظریه، ابداع تدریجی زبان و وجود خانواده‌های متعدد زبانی رد می‌شود. به موجب نظریه یاد شده زبان به صورت دفعی در دو مرحله صرف و نحو به حضرت آدم و حوا (علیهم‌السلام) القا گردید، اما فرزندان انسان زبان‌ها را به طور تدریجی و با تکیه بر توانش زبانی خود و داده‌های زبانی محیط پیرامون فرامی‌گیرند. عوامل اجتماعی و جغرافیایی حاصل از مهاجرت انسان‌ها به شکل‌گیری گونه‌های زبانی مختلف منجر شده است. ارائه مصادیق جدید از ابعاد اعجاز بیانی و علمی قرآن، دستاورد مهم این یافته‌ها به شمار می‌آید.

کلیدواژه‌ها: منشأ زبان، قرآن، اعجاز بیانی، اعجاز علمی.

۱. مقدمه

زبان‌شناسان همواره به دنبال پاسخ این سؤال بوده‌اند که زبان‌ها از کجا نشأت گرفته و چگونه به وجود آمده‌اند. نظرات متنوعی از جمله تئوری‌های منشأ الهی یا آفرینش، اصوات طبیعی و حیوانی، سازگاری جسمانی، ژنتیکی و غیره در این باره ایراد شده‌اند که در بخش بعدی به تفصیل مورد بحث قرار خواهند گرفت. اگرچه تئوری آفرینش^۱ یا منشأ الهی^۲ با رویکرد مذهبی به این مقوله پرداخته، اما از مآخذ اسلامی در این راستا استفاده نکرده است. مقاله حاضر با هدف بررسی این مهم از منظر قرآن نگاشته شده است. تصدیق نظریه فعلی، مستلزم تبیین اصالت و حقانیت این کتاب آسمانی است.

معرفت (۱۳۷۸) سه مورد از ابعاد اعجازی قرآن را با عناوین اعجاز بیانی، اعجاز علمی و اعجاز تشریحی برمی‌شمارد. او اعجاز بیانی قرآن را به پنج بخش تقسیم می‌کند: نخست‌گزینه‌های کلمات، دوم سبک و شیوه بیان، سوم نظم‌آهنگ قرآن، چهارم وحدت موضوعی یا تناسب معنوی آیات و پنجم، نکته‌ها و ظرافت‌ها. بنابراین، به‌کارگیری صحیح واژه‌ها و ترتیب دقیق مطالب از ویژگی‌های بارز قرآن به‌شمار می‌روند که بر صحت و دقت نظریه حاضر تأثیرگذارند. آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه به ۱۴ مورد از اعجاز علمی قرآن در حوزه‌های فیزیک، کیهان‌شناسی، زیست‌شناسی و زمین‌شناسی اشاره کرده است (رضایی اصفهانی و رضایی آدریانی، ۱۳۹۲). مراد از اعجاز تشریحی قرآن هم مربوط به احکام حقوقی پیچیده مندرج در آن است (بلاغی نجفی، ۱۴۲۰ ق.). قطعاً یک فرد امی در بیش

1. creation

2. the divine source

از ۱۴۰۰ سال پیش، قادر به خلق اثری مملو از ظرافت‌های ادبی و حقوقی، و همچنین سرشار از اسرار علمی نبوده است.

یکی از اسرار خلقت حیوان ناطقی به نام انسان، قوه نطق اوست. این نگارنده بر پایه واکاوی واژه‌ها و بافت متنی چهار آیه از قرآن و نیز استدلال‌های دینی به نتایج قابل توجهی در زمینه منشأ زبان دست یافته است. کاربرد این نتایج در علوم اسلامی بر اهمیت و ضرورت این مقاله می‌افزاید. در ادامه به نقد گفتمانی آیات مورد نظر و نتایج مربوطه پرداخته خواهد شد.

۲. بحث و تحلیل

پیش از پرداختن به نظریه این مقاله سایر نظریه‌های طرح شده را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم. یول^۱ (2006) به چهار نظریه ذیل در باب منشأ زبان اشاره می‌کند:

۱) منشأ الهی: بیشتر ادیان به یک منشأ الهی برای زبان قائل هستند. کتاب مقدس بیان می‌دارد که «خداوند، آدم را آفرید و آدم نام همه موجودات زنده را بر زبان جاری ساخت»^۲. هندوها معتقدند زبان از جانب ساراسواتی^۳، همسر برهما که اصطلاحاً خالق هستی است، به انسان اعطا شده است. چنانچه این نظریه درست باشد، هر نوزاد سالم باید پس از یک دوره بدون معاشرت زبانی، قادر به تکلم زبان خدادادی باشد. در طول تاریخ، آزمایش‌هایی به منظور سنجش این نظریه صورت گرفته است. در حدود ۲۵۰۰ سال پیش، یک فرعون مصری دستور داد تا دو نوزاد در نزد یک چوپان لال و گله بزهای او زندگی کنند. پس از دو سال، کودکان تنها

1. Yule

۲. عهد عتیق، سفر پیدایش ۱۹:۲

3. Sarasvati

قادر به ادای آوایی بودند که شبیه واژه نان در زبان فریقی بود. در سال ۱۵۰۰ میلادی، یکی از پادشاهان اسکاتلند نیز دست به چنین آزمایشی زد که نهایتاً ادعا شد کودکان به زبان عبری سخن می‌گفتند. لکن در سایر آزمایش‌های تاریخی کودکان نمی‌توانستند به هیچ زبانی صحبت کنند (Yule, 2006). بدیهی است که در مورد اول، بیان یک آوای واژه‌گونه پس از دو سال به معنای فراگیری زبان نیست و با توجه به نتایج آزمایش‌های دیگر نمی‌توان صحت و سقم ادعای حاصل از آزمایش شاه اسکاتلندی را تأیید نمود و بر درستی این نظریه صحت گذاشت. شایان ذکر است که نظریه مقاله پیش رو با این نظریه در خصوص حضرت آدم^(ع) اشتراک نظر دارد.

۲) منشأ اصوات طبیعی^۱: این نظریه اعتقاد دارد که انسان‌ها با تقلید اصوات محیط پیرامون یا اصوات خودشان در هنگام کار گروهی به خلق زبان پرداختند. به‌عنوان مثال، برای بیان مفهوم باد صدای آن را تقلید کردند. اگرچه از سویی وجود نام‌آواها^۲ در زبان‌های زنده امروز بر اعتبار این نظریه می‌افزاید، اما از سوی دیگر، وجود مفاهیم انتزاعی موجب تضعیف این نظریه می‌گردد (Yule, 2006).

۳) منشأ سازگاری جسمانی^۳: انسان در طول تاریخ متحمل تغییرات جسمانی بسیاری شده است. تکامل جسمانی او در اعضای همچون دندان‌ها، لب‌ها، دهان، زبان، حنجره، حلق و مغز، بستر مناسبی برای تکلم فراهم آورده است. گرچه شرایط جسمانی مناسب، شرط لازم برای تکلم محسوب می‌شود، اما هرگز کافی نیست (Yule, 2006). گفتنی است خداوند در آیه سی‌ام سوره بقره، تلویحاً به

1. the natural sound source
2. onomatopoeia
3. the physical adaptation source

وجود نسل‌های پیش از آدم و تکامل آن‌ها اشاره کرده است که در تشریح نظریه مقاله بیان خواهد شد.

۴) منشأ ژنتیکی^۱: به دلیل توانایی کودکان ناشنوا در برقراری ارتباط از طریق زبان اشاره برخی دانشمندان بر این باورند که چیزی فراتر از جنبه جسمی بر توانش زبانی انسان تأثیر می‌گذارد. به عقیده آنان انسان از یک قابلیت ویژه درونی و ذهنی برای یادگیری زبان برخوردار است (Yule, 2006). در نظریه این نگارنده نحوه فراگیری زبان توسط فرزندان آدم و حوا نیز دقیقاً با این نظریه مطابقت دارد. فرنچ^۲ (2004) نیز به معرفی شش نظریه زیر پرداخته است:

۱) نظریه صوت حیوانی^۳: بعضی دانشمندان معتقدند که زبان حاصل اصوات حیوانی است. انسان‌ها پس از تکامل خود صداهای بیشتری تولید کردند که رفته‌رفته به واژه‌های معنادار تبدیل شدند. سپس قواعد نحوی را توسعه دادند و این گونه زبان به وجود آمد، اما اصوات حیوانی نه برای بیان ایده‌ها بلکه برای ابراز احساسات به کار می‌روند که غیر قابل کنترل هستند، درحالی‌که ارتباط با واژه‌ها قابل کنترل است. بنابراین، احتمال صحت این نظریه بسیار پایین است (French, 2004). در باب تفاوت اصوات حیوانی و زبان، لازم است ذکر گردد که رفتارهای زبانی غیرقابل کنترل، مانند فحاشی، متأثر از احساسات است که از طریق زبان انتقال می‌یابند.

۲) نظریه هوش انسانی^۴: بسیاری بر این باورند که هوش انسان او را قادر به ایجاد زبان کرده است، اما بیشتر زبان‌شناسان و دانشمندان آن را رد می‌کنند. از جمله

-
1. the genetic source
 2. French
 3. the animal sound theory
 4. the human intelligence theory

آنان دوايت بولینگر^۱ است که در مطالعات زبانی با شامپانزه‌ها کار کرده است. شواهدی مبنی بر احتیاج زبان به هوش وجود ندارد و در واقع، مشاهدات زیادی ضد آن موجود است. شامپانزه‌های هوشمند، ارتباط با زبان اشاره را می‌آموزند، درک می‌کنند و حتی به کار می‌برند، اما قادر به ابداع زبان و ارتباط کلامی با سایر هم‌نوعان خود نیستند (French, 2004).

۳) نظریه تقلید^۲: سوزان بلک‌مور^۳ در کتاب *ماشین تقلید*^۴ خود بیان می‌کند که انسان به سبب توانایی بی‌نظیر خود در تقلید، قادر به ساخت زبان بوده است. مطالعات متعدد نشان داده‌اند که میمون‌ها از قابلیت بیشتری در این زمینه برخوردار هستند. نیز پرندگان چون طوطی و کاسکو نه تنها تقریباً هر صدایی را می‌توانند تقلید کنند بلکه حتی قادر به درک معنای آن‌ها هستند، اما تمام این حیوانات از تولید زبان عاجزند (French, 2004).

۴) نظریه پدیده ظهور یافته^۵: برخی می‌گویند که زبان بر اثر پدیده ظهور یافته ناگهانی پا به عرصه وجود گذاشته است؛ بدین معنا که پیش‌تر در مغز انسان وجود داشته و انسان با تکامل خود آن را کشف کرده و به استفاده از واژه‌ها یا نشانه‌ها جهت انتقال پیام پرداخته است. حامیان این نظریه معتقدند که هم‌زمان با تکامل انسان تغییراتی شانس‌ی در دی‌ان‌ای^۶ او رخ داده که به توانش ارتباطی او انجامیده است. براساس این نظریه، زبان به صورت اتفاقی و غیرنظام‌مند به وجود آمده است، در صورتی که زبان دارای ساختاری بسیار نظام‌مند و منطقی است. انتقاد دیگری که به این نظریه

-
1. Dwight Bolinger
 2. the Meme theory
 3. Susan Blackmore
 4. the Meme Machine
 5. the emergent phenomenon theory
 6. DNA

وارد شده آن است که چرا تنها انسان از این نعمت بهره‌مند بوده یا تنها او قادر به کشف آن بوده است (French, 2004). انتقاد نخست نیازمند این توضیح است که وقوع دفعی یک پدیده با توجیه متافیزیکی یا به تعبیری معجزه، امکان‌پذیر است. در شرح آیه ۳۰ سوره بقره به انتقاد دوم نیز پرداخته خواهد شد.

۵) نظریه زبان اشاره^۱: مطابق این نظریه انسان ابتدا با زبان اشاره و بدن به برقراری ارتباط با هم‌نوعانش پرداخته و سپس اصوات را به آن اضافه کرده است که چگونگی آن با ایده ماکس مولر^۲ در سال ۱۸۸۰ به اسم نام‌آواها توجیه می‌شود (French, 2004). این ایده همان نظریه منشأ اصوات طبیعی است که پیشتر به نقاط ضعف آن اشاره گردید.

۶) آفرینش: تنها یک نظریه درباره منشأ زبان انسان وجود دارد که با مخالفت‌های شدید مواجه نشده است و آن نظریه آفرینش است. برطبق این نظریه، خداوند موهبت زبان را فقط به انسان ارزانی داشته است، زیرا به تعبیر کتاب مقدس، او جلوه‌ای از وجود خداوند است^۳ (French, 2004). این نظریه همان نظریه منشأ الهی است که تا حدودی مورد تأیید نظریه این مقاله است. در تصحیح نقد مذکور باید گفت که اتفاقاً افراد بی‌دین و به‌ویژه ضد دین شدیداً مخالف این نظریه هستند، چون غالباً اعتقادی به خدا و معجزات پیامبران ندارند. در قرآن، تعبیر کتاب مقدس از انسان به جلوه‌ای از وجود خدا به شکل دیگری بیان شده است که در آیه ۳۰ سوره بقره به آن اشاره خواهد شد.

1. the sign language theory
2. Max Müller

۳ عهد عتیق، سفر پیدایش ۱: ۲۷

اکنون نوبت به تشریح نظریه قرآنی منشأ زبان با استناد به تفاسیر المیزان، اطیب البیان، مجمع البیان، نمونه و نور، و نقدهای علمی این نگارنده می‌رسد. خداوند در چهار آیه از کلام الله مجید به موضوع زبان انسان پرداخته است. یکی از این موارد، آیه چهارم سوره الرحمن است:

﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ: [خداوند] انسان را آفرید﴾ (الرحمن / ۳).

﴿عَلَّمَهُ الْبَيَانَ: و به او بیان را آموخت﴾ (الرحمن / ۴).

درباره فعل «عَلَّمَ» مفصلاً در توضیح آیه ۳۱ سوره بقره صحبت خواهد شد. طباطبائی^(۵) (۱۳۷۴) و طیب^(۶) (۱۳۸۶) مشترکاً بر این باور هستند که بیان به معنی پرده‌برداری از هر چیز، خاصاً در اینجا نیت درونی است که از بزرگترین نعمات الهی به انسان محسوب می‌گردد. به نقل از این دو، بعضی‌ها انسان را به حضرت آدم^(ع) و بیان را به اسماء ذکر شده در آیه ۳۱ بقره، و عده دیگری انسان را به پیغمبر اسلام^(ص) و بیان را به قرآن تفسیر کرده‌اند (طیب، ۱۳۸۶). طباطبائی پیچیدگی زبان انسان را از وجوه تمایز او با سایر حیوانات برمی‌شمارد. به نقل از او، برخی‌ها بیان را خیر و شر و بعضی نیز راه‌های هدایت و ضلالت تعبیر نموده‌اند که خدا تشخیص آن‌ها را به انسان آموخت.

قرائتی (۱۳۸۷) از توان سخنوری به عنوان یک هدیه الهی و تجسمی از رحمت خداوند یاد می‌کند که با کمک والدین به فعلیت می‌رسد. طبرسی (۱۳۸۷) حضرت آدم^(ع) را مصداق واژه انسان می‌داند و بیان را سرنوشت سازترین موهبت الهی قلمداد می‌کند. او آراء سایرین را نیز در این باره نقل می‌کند: گروهی معتقد

هستند که واژه انسان اسم جنس است و کل انسان‌ها را شامل می‌گردد. از دید جیایی، بیان سخنی است که مبین اهداف و مقاصد گوینده، و وجه تمایز انسان از حیوان است. ابن کیسان نبی مکرم اسلام^(ص) و دانش گذشته و آینده را به ترتیب مصادیق انسان و بیان می‌داند.

مکارم شیرازی (۱۳۷۴) واژه انسان در آیه سوم الرحمن به نوع بشر برمی‌گردد. او حول آیات بالا دیدگاه دو امام معصوم را نیز نقل می‌کند: از دید امام رضا^(ع) اولین آیه بر آفرینش امیرالمؤمنین^(ع) صدق می‌کند، و منظور دومین آیه بیان تمام امور مورد نیاز مردم است. امام صادق^(ع) بیان را اسم اعظم می‌نامد که به وسیله آن همه چیز دانسته می‌شود.

واژه بیان در زبان عربی علاوه بر نطق و سخن، به کتابت، خط و انواع استدلالات عقلی و منطقی دلالت می‌کند اما شاخص‌ترین معنی آن همان سخن گفتن است، زیرا که انسان بدون این نعمت هرگز قادر به انتقال تجربیات و علوم خود به نسل‌های دیگر نبوده و پیشرفت دانش، تمدن، دین و اخلاق مستلزم زبان است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴).

بنا بر آخرین تفسیر، آدم ابوالبشر، نخستین پیامبر الهی، برای هدایت دینی و تربیت اخلاقی همسر، فرزندان و نوادگان خود نیازمند زبان مشترک کامل و جامعی بوده است. طبعاً، شناخت همه موجودات محیط پیرامون و مفاهیم انتزاعی و ساخت واژه‌ها و قواعد نحوی که شالوده زبان مترقی به حساب می‌آیند، کار دشواری است و توسط جامعه‌ای دو نفره یا چندنفره امکان‌پذیر نیست. چه بسا عمر طولانی انسان نیز این فرایند طولانی را کفاف ندهد و همت نسل‌های متمادی را می‌طلبد. حتی اگر در درازمدت نیز چنین امکانی فراهم می‌شد جامعه تا مدت‌ها از نعمت هدایت بی‌بهره می‌بود و چه بسا در این بازه بسیاری از

مردم بدون بهره‌مندی از این نعمت از دنیا می‌رفتند که این امر خلاف عدل الهی است. از این رو، به نظر می‌رسد که خداوند از بدو خلقت آدم و حوا نعمت بالفعل زبان را به آنان عطا کرد. در آیات ۳۱ و ۳۷ سوره بقره به چگونگی این مسأله اشاره شده است.

در خلال آیات ۳۰ تا ۳۸ سوره بقره به داستان آفرینش و سرنوشت آدم و حوا پرداخته شده است که آیات ۳۰ تا ۳۷، برای تشریح ادامه نظریه کافی هستند. پیش از ارائه تفسیر و نقد این آیات، می‌بایست تکلم در عالم معنا و دنیا را از یکدیگر متمایز نمود. طباطبائی (۱۳۷۴) و طیب (۱۳۸۶) در تفسیر آیه ۱۰۵ سوره هود^۱، بیان می‌دارند که تکلم دنیوی به واسطه اصوات و ترکیب آن‌ها روی می‌دهد، زیرا انسان‌ها از احاطه بر اذهان و قلوب یکدیگر عاجزند، حال آنکه در عالم قیامت [یا آخرت] که عاری از غیب است، نیازی به تکلم و نطق [به روش عالم ماده] وجود ندارد. لذا این نگارنده خاطر نشان می‌کند که تکلم خدا و فرشتگان در آیات فوق‌الذکر به مثابه تکلم مرسوم در این دنیا نیست.

﴿وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّيْ جَاعِلٌ فِى الْاَرْضِ خَلِيْفَةً قَالُوْۤا اَنْتَ جَعَلُ فِيْهَا مَنْ يُّفْسِدُ فِيْهَا وَّ يَسْفِكُ الدِّمَآءَ وَّ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَّ نُقَدِّسُ لَكَ قَالِ اِنِّيْۤ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ: (به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من در روی زمین، جانشینی [= نماینده‌ای] قرار خواهم داد.» فرشتگان گفتند: پروردگارا! آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟! (زیرا موجودات زمینی دیگر، که قبل از این آدم وجود داشتند نیز، به فساد و خونریزی آلوده شدند. اگر هدف از

۱. ﴿يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ: آن روز که (قیامت و زمان مجازات) فرا رسد، هیچ کس جز به اجازه او سخن نمی‌گوید؛ گروهی بدبختند و گروهی خوشبخت!﴾

آفرینش این انسان، عبادت است،) ما تسبیح و حمد تو را بجا می‌آوریم، و تو را تقدیس می‌کنیم». پروردگار فرمود: من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید ﴿البقره/ ۳۰﴾.

در آیه بالا به دو موضوع جانشینی، و فساد و خونریزی آدمیان در زمین اشاره شده است. طباطبائی (۱۳۷۴) و طیب (۱۳۸۶) اعتقاد دارند که فرشتگان می‌دانستند بشر مادی است و قوای غصبی و شهوی دارد. قرائتی (۱۳۸۷) سه فرضیه دریافت اخبار الهی^۱، پیش‌بینی و درک انسان‌های ماقبل را مطرح می‌کند. به نقل از مکارم شیرازی (۱۳۷۴) بعضی از مفسران معتقدند پیش از آدم و حوا (علیهما السلام)، فرشتگانی در زمین ساکن بودند^۲ و منظور از موضوع نخست، جانشینی آدم^(ع) به جای آن‌ها بوده است. برخی دیگر، انسان‌های اولیه یا سایر حیوانات را مراد آن می‌دانند. مکارم شیرازی و سایر محققان^۳ نیز بر خلافت الهی و نمایندگی خدا تأکید دارند.

از نگاه این نگارنده، آخرین تفسیر قرائتی (۱۳۸۷) و دو تفسیر آخر نقل شده از مکارم شیرازی (۱۳۷۴) منطقی‌تر به نظر می‌رسند. عنوان جانشینی خدا مشابه تعبیری است که در نظریه آفرینش از کتاب مقدس نقل شده است: «انسان [کامل] جلوه‌ای از وجود خداوند است»، اما اگر با عینک انتقاد گفتمانی یا زبان شناختی به تحلیل متن پردازیم، به انسان‌های اولیه خواهیم رسید. با توجه

۱. طبرسی (ره) (۱۳۸۷) نیز به نقل از ابن عباس می‌گوید خداوند پیشتر و در ضمن این آیه از سفاکی نسل آدم به فرشتگان خبر داده بود.

۲. طبرسی (۱۳۸۷) جنیان را نیز در کنار فرشتگان نام برده است. طیب (۱۳۸۶) هم از امام حسن (ع) نقل می‌کند پیش از آدم، اجنه در زمین ساکن بودند که فساد و خونریزی می‌کردند.

۳. علامه طباطبائی و طیب اصفهانی نیز جزء این افراد هستند.

به این که در این آیه با زمان حال ساده به فساد و خونریزی انسان اشاره شده است در حقیقت فرشتگان در حال بیان این عادت دیرباز انسان‌های اولیه هستند. در ادامه، خداوند می‌فرماید حقیقتی را می‌داند که آن‌ها نمی‌دانند. این حقیقت بایستی خصلتی از انسان نوین باشد که ضد فساد و خونریزی است. به راستی چه خصوصیتی جز منطق و گفتگو مانع بروز جنگ و برقراری صلح می‌گردد؟

﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ: سپس علم اسماء [= علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات] را همگی به آدم آموخت. بعد آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: «اگر راست می‌گویید، اسمی این‌ها را به من خبر دهید» ﴿(البقره/ ۳۱).

مکارم شیرازی (۱۳۷۴) فعل علم را به تعلیم استعداد و ویژگی‌های فطری برای سخن گفتن تفسیر می‌کند. همچنین به گفته او امام صادق (ع) از واژه اسماء به نام تمامی موجودات و حتی مصنوعات بشری تعبیر کرده است. بنا بر نظر مکارم شیرازی، تعلیم این اسماء به نام آن‌ها منحصر نیست، بلکه دربرگیرنده معانی، مفاهیم و مسماهایشان هم هست. او در ادامه بیان می‌دارد که:

علم اسماء چیزی شبیه علم لغات نبوده است بلکه مربوط به فلسفه و اسرار و کیفیات و خواص آنها بوده است^۱ ... [خدا] همچنین استعداد نامگذاری اشیاء را به او [آدم (ع)] ارزانی داشت تا بتواند اشیاء را نامگذاری

۱. بهتر است این جمله بدین گونه اصلاح شود: «علم اسماء منحصر به علم لغات نبوده است بلکه مربوط به فلسفه و اسرار و کیفیات و خواص آن‌ها نیز بوده است».

کند و در مورد احتیاج با ذکر نام، آن‌ها را بخواند تا لازم نباشد عین آن چیز را نشان دهد (مکارم شیرازی، ۱/۱۳۷۴: ۱۷۶).

طباطبائی (۱۳۷۴) در تفسیر آیه چهارم سورة الرحمن معتقد است مقصود از تعلیم بیان به انسان، وضع واژه‌ها برای او نیست، بلکه خداوند فطرت او را به گونه‌ای آفریده است که بنا به ضرورت زندگی اجتماعی مجبور به وضع واژه‌ها شود. طبق نظر او اسماء در آیه حاضر، موجوداتی زنده و دارای عقل، علم و شعور هستند که در پس پرده غیب قرار دارند. وی زبان را ملاک نادرستی برای برتری انسان بر ملائکه می‌داند و ادامه می‌دهد «... علمی که برای آدم دست داد حقیقت علم به اسماء بود که فراگرفتن آن برای آدم ممکن بود و برای ملائکه ممکن نبود...» (طباطبائی، ۱/۱۳۷۴: ۱۸۰)، اما در عین حال از امام صادق (ع) نقل می‌کند که این اسماء شامل دواها، گیاهان، درختان و کوه‌های زمین، و همچنین دره‌ها، تنگه‌ها و بیابان‌ها می‌شوند. سپس، این گونه نتیجه می‌گیرد:

... هیچ فرقی نیست بین این که گفته شود خدا آن چه در خزائن غیب هست یعنی غیب آسمان‌ها و زمین را به آدم تعلیم داد و بین این که گفته شود خداوند اسم همه چیز را که باز غیب آسمان‌ها و زمین است به آدم بیاموخت، چون روشن است که نتیجه هر دو یکی است. (۱/۱۳۷۴: ۱۸۵).

طیب (۱۳۸۶) نیز در این زمینه با طباطبائی (۱۳۷۴) اتفاق نظر دارد. طبرسی (۱۳۸۷) به نقل از برخی مفسران می‌آورد خداوند همه واژه‌ها و اسامی تمام پدیده‌ها را به آدم آموخت. او متذکر می‌شود حتی پاره‌ای بر این باورند که خدا

خط و نوشتار را نیز به انسان آموخته است. وی به نقل از سایر مفسرها این امکان را می‌دهد که خدا این واژه‌ها را به آدم الهام کرده یا او را به آموختن آن‌ها وادار کرده است.

طبرسی (۱۳۸۷) چند تفسیر برای اسماء نقل قول کرده است. از دید مفسرانی مانند ابن عباس و سعید بن جبیر، اسماء عبارتند از نام همه صنایع و رشته‌های علمی مربوط به آنها، رموز کشاورزی و تمام امور دینی و دنیوی فردی و اجتماعی. علی بن عیسی همه زبان‌ها و فرهنگ‌ها را به عنوان اسماء تلقی می‌کند. اعتقاد او بر آن است که پس از گسترش خانواده‌ها و پراکندگی انسان‌ها هر گروه به زبانی سخن گفتند. عده‌ای دیگر نام همه پدیده‌های آفرینش را مصداق این واژه می‌دانند. امام صادق نیز نام زمین‌ها، کوه‌ها، دره‌ها، دشت‌ها، پدیده‌ها، موجودات، فرشتگان، فرزندان آدم و همچنین نام و فواید حیوانات را مصداق این واژه عنوان کرده است. قرائتی (۱۳۸۷) هم با استناد به فرمایش امام صادق^(ع)، کلیه موارد فوق، بستر رودخانه‌ها و حتی فرش زیر پایمان را از مصداق‌های این واژه مثال می‌زند و تصریح می‌کند که خداوند اسماء و اسرار هستی را مشتمل بر نام اولیای خود و جمادات به آدم تعلیم داد.

تعابیر مکارم شیرازی (۱۳۷۴)، طباطبائی (۱۳۷۴) و طیب (۱۳۸۶) از فعل علم، به معنای تعلیم بالقوه زبان به آدم هستند که با استنتاج به دست آمده از تفسیر آیه چهارم سوره الرحمن توسط مکارم شیرازی و مضمون آیه ۳۳ همین سوره در تضاد است. لذا از دید این نگارنده تعلیم بالفعل مدنظر است. در رابطه با واژه اسماء، حدیث امام صادق^(ع) با روایت کتاب مقدس همخوانی دارد، با این تفاوت که وی اشیائی مثل قالی زیر پای خود را هم به این فهرست می‌افزاید. از منظر این نگارنده، واژه مذکور مفاهیم ذهنی و انتزاعی را نیز دربرمی‌گیرد. عبارت

اسماء الله در زبان عربی به معنای صفات و مفاهیمی انتزاعی همانند بخشنده، مهربان، دانا و جز آن است که برازنده وجود خداوند هستند. در بخش نتیجه‌گیری نیز به این قسمت پرداخته خواهد شد.

﴿قَالُوا سُبْحٰنَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾: فرشتگان عرض کردند: «منزهی تو! ما چیزی جز آنچه به ما تعلیم داده‌ای، نمی‌دانیم؛ تو دانا و حکیمی» ﴿البقره / ۳۲﴾.

فرشتگان در پاسخ خدا برابر این استعداد و قدرت شگرف آدم ابراز عجز می‌کنند و به برتری او بر خودشان اعتراف می‌نمایند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴).

﴿قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ الْغَيْبِ السَّمُوتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾: فرمود: «ای آدم! آنان را از اسامی (و اسرار) این موجودات آگاه کن». هنگامی که آنان را آگاه کرد، خداوند فرمود: آیا به شما نگفتم که من، غیب آسمان‌ها و زمین را می‌دانم؟! و نیز می‌دانم آنچه را شما آشکار می‌کنید، و آنچه را پنهان می‌داشتید ﴿البقره / ۳۳﴾.

﴿وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِآدَمَ فَسَجَدُوْا اِلَّاۤ اِبْلِيسَ اَبٰٓى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ﴾: و (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده و خضوع کنید. همگی سجده کردند، جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید (و به خاطر نافرمانی و تکبرش) از کافران شد ﴿البقره / ۳۴﴾.

﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ و گفتیم: ای آدم! تو با همسرت در بهشت سکونت کن و از (نعمت های) آن از هر جا می خواهید، گوارا بخورید، (اما) نزدیک این درخت نشوید که از ستمگران خواهید شد ﴿(البقره/ ۳۵).

﴿فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ﴾ پس شیطان موجب لغزش آنها از بهشت شد و آنان را از آنچه در آن بودند، بیرون کرد و (در این هنگام) به آنها گفتیم: همگی (به زمین) فرود آید. درحالی که بعضی دشمن دیگری خواهید بود و برای شما در زمین، تا مدت معینی قرارگاه و وسیله بهره‌برداری خواهد بود ﴿(البقره/ ۳۶).

طباطبائی (۱۳۷۴) می‌نویسد آدم ^(ع) در نزدیکی کوه صفا و حوا ^(ص) در حوالی کوه مروه که هر دو در محدوده شهر مکه واقع هستند، هبوط کردند. طبرسی (۱۳۸۷) نیز به نقل از حضرت محمد ^(ص) می‌گوید که مقصود از ارض، سرزمین مکه بوده است.

﴿فَتَلَقَّىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ سپس، آدم از پروردگارش کلماتی دریافت داشت (و با آنها توبه کرد) و خداوند توبه او را پذیرفت؛ چرا که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است ﴿(البقره/ ۳۷).

برخی از مفسران معتقدند که منظور از واژه کلمات، جملات آیه ۲۳ سوره اعراف^۱ یا سایر ادعیه است. روایاتی نیز مبنی بر توسل به نام پنج تن آل عبا، یعنی محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) مطرح شده است (طباطبائی، ۱۳۷۴؛ طبرسی، ۱۳۸۷؛ قرائتی، ۱۳۸۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴). طباطبائی (۱۳۷۴) نیز با استناد به آیه ۴۵ سوره آل عمران^۲ اولیاء الهی (علیهم السلام) را مقصود این واژه می‌داند. طیب (۱۳۸۶) مانند طباطبائی معتقد است چه بسا کلمات با اسماء مرتبط باشند. مطابق با نظر طبرسی (۱۳۸۷) کلمه یا کلام اثری است که بر معنی و مفهوم (اسماء) مد نظر گوینده دلالت می‌کند، یعنی به تعبیر این نگارنده معانی و مفاهیم ذهنی (واژه‌ها) در قالب کلمات متجلی می‌شوند.

در نظر مفسران به واژه جملات اشاره شده است که این نگارنده هم بر این نکته تأکید دارد. عبارت کلمات قصار نیز در نهج البلاغه به معنای جملات کوتاه امام علی (ع)^۳ است که حاوی نکات نغز و پندآموز هستند. تعریف طبرسی (۱۳۸۷) نیز مفهوم جمله را به ذهن متبادر می‌سازد. بنابراین، کلمات در سطحی فراتر از اسماء جای دارد و به قواعد قرارگیری واژه‌ها در کنار همدیگر اطلاق می‌گردد. در بخش نتیجه‌گیری نیز به این نکته پرداخته خواهد شد.

۱ ﴿قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ گفتند: «پروردگارا! ما به خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی، از زیانکاران خواهیم بود».

طباطبائی (۱۳۷۴) ضمن رد این ادعا معتقد است آیه مورد نظر مربوط به پیش از هبوط آدم به زمین بوده است.
 ۲ ﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَأُ يَكْفُؤُا مَرْيَمُ إِنَّ اللّهُ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴾ (به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم! خداوند تو را به کلمه‌ای [وجود با عظمتی] از طرف خودش بشارت می‌دهد که نامش «مسیح، عیسی پسر مریم» است، درحالی که در این جهان و جهان دیگر، صاحب شخصیت خواهد بود و از مقربان (الهی) است.

در آیات ۲۷ تا ۲۹ سوره مائده مکالمه‌ای از دو پسر نخست آدم و حوا یعنی هابیل (ع) و قابیل نقل شده است:

﴿وَأَنزَلْنَا عَلَيْهِم نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ: و داستان دو فرزند آدم را به حق بر آن‌ها بخوان: هنگامی که هر کدام، کاری برای تقرب (به پروردگار) انجام دادند، اما از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد (برادری که عملش مردود شده بود، به برادر دیگر) گفت: به خدا سوگند تو را خواهم کشت. (برادر دیگر) گفت: «(من چه گناهی دارم؟ زیرا) خدا تنها از پرهیزگاران می‌پذیرد﴾ (المائده / ۲۷).

﴿لَئِن سَطَّتْ إِلَيَّ يَدُكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطِ يَدَيْ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَنَّكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ: اگر تو برای کشتن من، دست دراز کنی، من هرگز به قتل تو دست نمی‌گشایم، چون از پروردگار جهانیان می‌ترسم﴾ (المائده / ۲۸).

﴿إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَ ذَلِكَ جَزَاؤُ الظَّالِمِينَ: من می‌خواهم تو با گناه من و خودت (از این عمل) بازگردی (و بار هر دو گناه را به دوش کشی) و از دوزخیان گردی. و همین است سزای ستمکاران﴾ (المائده / ۲۹).

این گفت‌وگو نشان می‌دهد که نخستین فرزندان آدم و حوا در زمان بزرگسالی از قدرت تکلم برخوردار بوده‌اند.

بر اساس یکی دیگر از روایات تاریخی قرآن (آیات ۳۰ تا ۳۳ سوره مریم)، حضرت عیسی (ع) در زمان نوزادی به اذن خدا برای اثبات پاکی حضرت مریم (س) لب به سخن گشوده است.

﴿فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا﴾ (مریم) به او اشاره کرد. گفتند: چگونه با کودکی که در گاهواره است سخن بگوییم؟ ﴿(مریم / ۲۹).

﴿قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ءَاتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا﴾ (ناگهان عیسی زبان به سخن گشود و) گفت: «من بنده خدایم. او کتاب (آسمانی) به من داده و مرا پیامبر قرار داده است» ﴿(مریم / ۳۰).

﴿وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا﴾ و مرا هر جا که باشم، وجودی پربرکت قرار داده و تا زمانی که زنده‌ام، مرا به نماز و زکات توصیه کرده است ﴿(مریم / ۳۱).

﴿وَبَرًّا ۖ إِنْ بُولَدْتِي وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا﴾ و مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده و جبار و شقی قرار نداده است ﴿(مریم / ۳۲).

﴿وَ السَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا﴾ و سلام (خدا) بر من، در آن روز که متولد شدم و در آن روز که می‌میرم و آن روز که زنده برانگیخته خواهم شد ﴿(مریم / ۳۳).

پاره‌ای آورده‌اند که حضرت مسیح (ع) پس از آن رخداد، دیگر سخن نگفت و به مانند سایر کودکان در وقت معین، تکلم را آغاز نمود (طبرسی، ۱۳۸۷).

در آیه ۲۲ از سوره مبارکه روم نیز به واژه زبان اشارتی شده است:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمُوتِ وَالْأَرْضِ وَخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَاللُّغَمِ يَنَّ: و از آیات او آفرینش آسمان‌ها و زمین و تفاوت زبان‌ها و رنگ‌های شماس. در این نشانه‌هایی است برای عالمان﴾.

فخر رازی زبان‌ها را به لحن صدا و رنگ‌ها را به ویژگی‌های ظاهری انسان‌ها تفسیر کرده است که موجب تمایز آنان از یکدیگر می‌شود، اما بعضی دیگر از مفسران این دو واژه را همان زبان‌ها و نژادهای گوناگون بشریت قلمداد نموده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴). قرائتی (۱۳۸۷) از جمله این مفسرین است. طباطبائی (۱۳۷۴) و طبرسی (۱۳۸۷) لهجه‌ها را نیز مصادق تفسیر السنه می‌دانند. بنا به تفسیر طیب (۱۳۸۶) گوناگونی زبان‌های اقوام مختلف به علت تفاوت‌های نژادی یا فردی است.

از نظر این نگارنده موارد اشاره شده بعد از تعبیر فخر رازی به واقعیت نزدیک‌تر است. کنار هم قرارگرفتن این دو واژه حاوی نکته‌ای لطیف در حوزه جامعه‌شناسی زبان است. در تاریخ به گرات از مهاجرت انسان‌ها سخن به میان آمده است. انسان‌ها با زاد و ولد و گسترش جمعیت خود یا در پی بهره‌مندی از امکانات بهتر به سرزمین‌های جدید سفر می‌کرده‌اند. دوری مهاجران از سرزمین مادری و سکونت در سرزمینی با آب و هوای متفاوت موجب بروز تغییرات تدریجی در ظاهر

آنان از قبیل رنگ پوستشان شده است. همچنین دوری از هموطنان سابقشان و تغییرات زبانی صورت گرفته تو سط خود آنها و نسل‌های آتی موجب شکل‌گیری لهجه‌ها، گویش‌ها و نهایتاً زبان‌های دیگر شده است. مدرسی (۱۳۹۱) به دو عامل جغرافیایی و اجتماعی در ایجاد گوناگونی‌های زبانی اشاره می‌کند. در بخش نتیجه‌گیری نیز به این نکته پرداخته خواهد شد.

۳. نتیجه‌گیری

همان‌گونه که در تفسیر چهارمین آیهٔ سورة الرحمن گفته شد، لازمهٔ هدایت مؤثر قوهٔ ناطقه و زبان کامل میسر است که شاید ساخت مصنوعی آن نیازمند تلاش نسل‌های متمادی باشد. بر اساس آیات ۳۱ و ۳۷ سورة بقره، زبان دفعتاً در دو مرحله به نخستین انسان نسل نوین و همسر وی انتقال یافت؛ در مرحلهٔ نخست، واژگان به آنان عرضه شد و در مرحلهٔ بعدی، قواعد نحوی در اصطلاح قرآنی به آنان تلقین گردید؛ فرایندی که در روند فراگیری زبان تو سط کودکان نیز مشاهده می‌شود. ولی فرزندان‌شان نیازی به فراگیری این گونهٔ زبان ندارند، چرا که تا اوایل دوران کودکی از لحاظ فقهی مشمول هدایت و انجام تکالیف دینی نیستند و به لحاظ زبان‌شناختی از توانش زبانی بالقوه برخوردارند که ناخودآگاه در یک دورهٔ طلایی^۱ فعال می‌گردد. بدین ترتیب، آنان با اتکا به استعداد زبانی نهفته در ذهنشان به مرور بر داده‌های زبانی اطراف خود تسلط می‌یابند و زبان اطرافیان خود را می‌آموزند. به نظر می‌رسد که عیسی مسیح^(ع) نیز از این قاعده مستثنی نبوده و تکلم او در زمان طفولیت صرفاً معجزه‌ای برای اثبات بی‌گناهی مادرش بوده است.

1. critical period

بر اساس آموزه‌های اسلام و سایر ادیان الهی، سرمنشأ همه انسان‌های نوین به آدم و حوا (علیهما السلام) بازمی‌گردد و فرضیه آدم و حواهای متعدد مردود است (رواسانی، ۱۳۷۷). طباطبائی (۱۳۷۴) نیز در تفسیر آیه چهارم سورة الرحمن بیان می‌دارد که سرمنشأ زبان‌های امت‌ها و طوایف مختلف از یک امت است و تفاوت‌های اقلیمی در اختلاف زبان‌ها اثر مستقیم دارد. بنابراین تمام گونه‌های زبانی انسان در جهان از ریشه یک زبان مادری یعنی همان زبان اعطا شده به این زوج است.

به اعتقاد موریتس و گریفیتس^۱ (۲۰۱۴) خانواده زبانی آفریقایی — آسیایی یا سامی — حامی کهن‌ترین خانواده زبانی است. به نقل از مندنهال^۲ (۲۰۰۶) برخی اندیشمندان با استناد به تاریخ هرودوت معتقدند که گویشوران زبان‌های سامی از سرزمین حجاز به مناطق دیگر هجرت کرده‌اند و زبان اجدادشان عربی بوده است. هرچند، نظر دیگری نیز وجود دارد مبنی بر این که عناصر زبانی سامی توسط بومیان سرزمین شام به آن جا منتقل شده است. یاکوب^۳ (۲۰۱۴) بر اساس شواهد زبانی به این نتیجه رسید که عربی مادر تمام زبان‌های سامی باستانی است.

نظر به این که مفسران معتقدند محل نزول آدم و حوا در سرزمین عربستان کنونی بوده و بنا بر الوا^۴ (۲۰۰۴) خاستگاه زبان عربی نیز از آن سرزمین بوده است، می‌توان مدعی شد که عربی زبان اعطاشده به آنان و سرچشمه سایر زبان‌ها

1. Maurits & Griffiths

2. Mendenhall

3. Yaacob

4. Elewa

است. قرائتی (۱۳۸۷) و طبرسی (۱۳۸۷) در تفسیر آیه دوم سوره یوسف^۱ به استناد روایات، بیان داشته‌اند که عربی زبان اهل بهشت (یعنی همان محل آفرینش آدم و حوا (علیهما السلام) و تعلیم اسماء به آنان) است.

منابع

قرآن کریم. (۱۳۷۳). ترجمه ناصر مکارم شیرازی. چ ۲. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

کتاب مقدس.

بلاغی نجفی، محمدجواد. (۱۴۲۰ ق.). *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*. قم: بنیاد بعثت.
 رضایی اصفهانی، محمدعلی و ابراهیم رضایی آدریانی. (۱۳۹۲). «بررسی چهارده اعجاز علمی قرآن در تفسیر نمونه». *مجله تخصصی قرآن و علم*. ۱۰: ۸۱-۸۸.
 رواسانی، شاپور. (۱۳۷۷). «فرضیه‌های نژادی در علوم اجتماعی و سیاسی و بررسی‌های فرهنگی-تاریخی جایی ندارد». *مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی*. ۱۲۸-۱۲۷-۹۱-۷۶.
 طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*. با ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 طبرسی، امین‌الاسلام. (۱۳۸۷). *ترجمه تفسیر مجمع البیان*. ترجمه علی کرمی. قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.
 طیب اصفهانی، سیدعبدالحسین. (۱۳۸۶). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*. قم: مؤسسه سبئین.

قرائتی، محسن. (۱۳۸۷). *تفسیر نور*. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

۱. ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم، شاید شما درک کنید (و ببندید) ﴿﴾

مدرسی، یحیی. (۱۳۹۱). *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

معرفت، محمدهادی. (۱۳۷۸). *علوم قرآنی*. قم: مؤسسه فرهنگی تمهید قم.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

Elewa, Abdel-Hamid. (2004). *Collocation and Synonymy in Classical Arabic*. Unpublished Doctoral Thesis, University of Manchester. Institute of Science and Technology. Manchester.

French, Michelle. (2004). "The origins of language: An investigation of various theories". *TJ*. 18(3): 24-27.

Maurits, L., & T. L. Griffiths, (2014). "Tracing the roots of syntax with Bayesian phlogenetics". *PNAS*. 111(37): 13576-13581.

Mendenhall, G. E. (2006). "Arabic in Semitic linguistic history". *Journal of the American Oriental Society*. 126(1): 17-26.

Yaacob, S. (2014). "Arabic language as the foundation of Semitic languages". *AWEJ*. 5(3): 278-290.

Yule, G. (2006). *The Study of Language*. New York: Cambridge University Press.